

www.ketab.ir

زیانزدها و کنایه‌های مازندرانی

سرپرست نویسندگان: محمود جوادیان کوتنایی

درنگستان
DERANGESTAN

زبانزدها و کنایه‌های مازندرانی

سرپرست نویسندگان	محمود جوادیان کوتاهی
سرپرست دوم	اسدالله عمادی (جلد دوم)
تدوین‌کنندگان	مختار عظیمی، علی اصغر مهجوریان نماری، مؤمن توپا ابراهیمی علی هاشمی چلاوی، عزت‌الله رحیمی، محمدباقر مهجوریان نماری، محمد ابراهیم عالمی، سیما شکرانی، محمد بیاسان، حبیب حیدری فرد
صفحه‌آرایی	یاسر عزآباد
بازآفرینی طرح روی جلد	بر اساس نقوش، نمادها و نشانه‌های تاریخی مازندرانی
طراح جلد	فرشاد محمدپور
طرح بونيفرم جلد	یاسر عزآباد
چاپ و صحافی	پور روشن
چاپ اول	زمستان ۱۳۹۶
شمارگان	۱۰۰۰ جلد
قیمت	۶۵۰۰۰ تومان

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه: جوادیان کوتاهی، محمود، ۱۳۳۲ - | عنوان و نام پدیدآور: زبانزدها و کنایه‌های مازندرانی / سرپرست نویسندگان محمود جوادیان کوتاهی، اسدالله عمادی، تدوین‌کنندگان مختار عظیمی، [و دیگران] | مشخصات نشر: سناری، مؤسسه دانشگاه، ۱۳۹۶، | مشخصات ظاهری: ۵۱۸ ص. | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۹۵۲-۷-۷ | وضعیت فهرست نویسی: فنی | یادداشت: تدوین‌کنندگان مختار عظیمی، علی اصغر مهجوریان نماری، علی هاشمی چلاوی، عزت‌الله رحیمی، محمد ابراهیم عالمی، محمدباقر مهجوریان نماری، مؤمن توپا ابراهیمی، سیما شکرانی، محمد بیاسان، حبیب حیدری فرد. | موضوع: ضرب‌المثل‌های مازندرانی | موضوع: Proverbs, Mazandarani | موضوع: مازندرانی - اصطلاح‌ها و تعبیرها | موضوع: - - Mazandarani dialect | Terminology | شناسه افزوده: عمادی، اسدالله، ۱۳۳۲ - | رده بندی کنگره: ۲۵۰۹۶/۲۵۰۹۶ | رده بندی دبیری: ۳۹۸/۹۸ شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۵۲۰۷۷

پیش‌گفتار

درآمد: نوشتن پیش‌گفتار و به دست دادن تعریف جامع «زبان زد»، تلاش دشواری است؛ با این همه، از نوشته‌های پراکنده‌ی دهخدا و دیگر پژوهندگان دور و نزدیک یاری می‌جوییم و تا آن‌جا که می‌توانیم چارچوبی کلی از این مقوله‌ی ادبی به دست می‌دهیم. ما واژه‌ی آمیخته‌ی زبان زد را به عنوان اصطلاح عمومی در برابر اصطلاح‌هایی چون ضرب‌المثل، مَثَل، مثل سایر، داستاتزد، مثل تمثیلی و امثال و حکم به کار برده‌ایم.

دیدگاه‌های دهخدا درباره‌ی مَثَل و تعریفی که او - به گونه‌ای پراکنده - از این مقوله به دست داد و در کتاب «برگزیده‌ی امثال و حکم» - با کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی - به چاپ رسیده، چنین است:

«پدرهای ما «مَثَل» را یکی از اقسام بیست و چهارگانه‌ی ادب شمرده‌اند و مثل دیگر قسمت‌ها به آن اهمیت می‌داده‌اند».^۱ «... آن ما کم‌تر فکری است که نکرده‌اند و کمتر اندیشه‌ای است که در عبارتی کوتاه و رسا در دسترس همه نگذاشته‌اند».^۲ «گویا از قدیم از زبان به حکمت به مثل مشهور بوده‌اند، چنان که آن چه از ما ... این ... اسان ... برای ما مانده است به صورت حکمت و مَثَل است».^۳ «در اروپا کبیر می‌گوید که در قسمتی (گویا) از امثال سلیمان تأثیر آن ... را ... است».^۴ «و در تاریخ سیستان می‌گوید آن عرب گفت دهقان ... سخن حکمت باشد آب جوی خوش بود تا به دریا رسد».^۵ «مَثَل در ... می‌ماند و از این رو مقاومت یا مخالفت‌های سخت دارد چنان که دوبار یا سه بار که تغییر خط، ادب و تاریخ و علوم گذشته‌ی ما را یک باره از روی زمین محو کرد تنها این قسمت را (آن دشمن خانه برانداز) نتوانست از میان بردارد».^۶ «مثل حکمت توده است؛ یعنی آن قدر که عامه به ایجاد آن می‌کوشند اهل ادب از شعرو نثر در آن سهمی ندارند. از این رو در هر ملت که امثال بیشتر است نشانه‌ی سعوی فکر عوام آن ملت می‌باشد».^۷ «یکی از منابع تاریخ امثال است».^۸ «امثال بیشتر به صورت امر و نهی و کلیات باشد».^۹

وی در تعبیر دیگر از مثل و حکمت می‌گوید «نظم یا نثر را بر دو قسمت توان کرد: «مثل» و «حکمت». «مثل» تشبیه معقولی

۱. برگزیده‌ی امثال و حکم، صص ۲۱-۲۲. ۲. همان جا.
۳. همان جا. ۴. همان جا.
۵. همان جا. ۶. همان جا.
۷. همان جا. ۸. همان: بیست و هفت.
۹. همان: بیست و هفت.

به محسوس است در عبارتی کوتاه و فصیح برای نیکو تصویر کردن معقول در ذهن یا تأثیری زیاده دادن بدان؛ حکمت عبارتی فصیح و قصیر باشد که حاوی قاعده‌ی طبیعی یا عقلی یا وضعی باشد و به تسامح عامه هر دو را مثل گویند. مثال برای نوع اول: «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم» معقول «مشبه» مقصود حاصل متکلم است و محسوس «مشبه به» آب در کوزه با تشنه لبی باشد^۱. «مثل تعبیری سایر یا سایر گونه است که حالت معقولی را برای روشن کردن به محسوس تشبیه کند» آب از دریا می‌بخشد. معقولی را به محسوس بزرگ‌تر تشبیه کرده است. «آب از دستش نمی‌چکد» معقولی را که بخل و امساک است به محسوس که آب و دست و نچکیدن باشد مانند کرده است. «آب از سر گذشتن» مصیبت خارق‌العاده‌ای را که معقولی است به محسوسی که گذشتن آب از سر باشد تشبیه کرده است^۲.

برای زبان زد یا مثل نمی‌توان تاریخ دقیقی پیدایش معین کرد. از آن جا که زبان زد آفرینش ادبی است و به گونه‌ی «ارسال مثل» در شعر شاعران بازتاب یافته است، حول زبان و تاریخ ادبیات پیوند دارد. در بندهش ایرانی شیلی آمده مشعر بر اینکه کالبد آدمی انعکاسی است از عالم کبیر و جهان صغیر امری است از جهان مهین و هر یک از این کالبد آدم به بخشی از زمین تشبیه شده است^۳. از بررسی آثار به نام دهی بیش از اسلام چنین دانسته می‌شود که: مثل، تمثیل، ارسال، امثال، سایر، پند و اندرز و حکمت در این دوران وجود داشته است. از جمله نمونه‌ی تمثیل در آثار مانوی - که در توفال به دست آمده - می‌توان «افسون حواس پنج‌گانه» را یاد کرد^۴. «در کارنامه‌ی اردشیر بابکان نمونه‌ی ارسال مثل چنین است: دانایان گفتند که دشمن به دشمن آن نتواند کردن که از نادان مرد، به سبب کرده‌ی خویش بدو رسد»^۵. «در کتاب زیب سخن، مثل را از نوع اشعار هفت هجایی قدیم دانسته و یادآور شده‌اند که افسانه‌ها و برخی قصه‌های کودکان و بعضی ضرب‌المثل‌ها از این نوع اشعار هجایی قبل از اسلام می‌باشند که هنوز هم، آهنگ شعری خود را حفظ کرده‌اند، نظیر «بد مکن که بدبینی، چه مکن که خود افی» و افزوده شده است که مثل سایر در قدیم «نیوشه» نامیده می‌شده است^۶. «نمونه‌ی پند و اندرز و عبرت و حکمت را در اندرزنامه‌هایی که از این دوره در دست است می‌توان مشاهده کرد و به طوری که می‌نویسند، اندرزنامه نویسی در دوره‌ی ساسانی رواج کامل داشته و مقام اندرزبندی، یکی از مناصب مهم بوده است»^۷.

در این باره که چه عواملی موجب می‌شود تا سخنی به صورت مثل درآید «غلامحسین یوسفی در کتاب کاغذ زر می‌نویسند: چه

عواملی موجب می‌شود سخنی به صورت مثل درآید و مردم آن را به کار برند؟ وی در پاسخ قول ابراهیم نظام را به نقل از میدانی مؤلف کتاب معروف مجمع‌الامثال آورده که چنین گوید: چهار صنعت در مثل جمع می‌شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست: ایجاز لفظ، استواری و اصالت معنی، حسن تشبیه و وجودت کنایه. این نهایت بلاغت است... ایجاز و رواج سخن در بین مردم صفت اساسی مثل است، به علاوه مثل‌ها انعکاس تجربه‌ی قوم و بیان خرد و حکمت مشترک عموم است که طی نسل‌ها به مفهوم آن‌ها پی برده‌اند و آن‌ها را به یکدیگر منتقل کرده‌اند. از این رو ولتر می‌گوید: مردم غالباً در امثال خود مُحققند. دلیل دیگر در تأیید این معنی آن که در امثال ملل مختلف جهان مواردی دیده می‌شود که مفاهیم آن‌ها شبیه یکدیگر است. این گونه شواهد ممکن است فقط از نوع اقتباس نباشد، بلکه نوعی توارد تواند بود. نمودار تجربه‌ها و اندیشه‌های مشترک اقوام گوناگون در مناطق متفاوت که در قالب الفاظ ثبت شده و رواج یافته است^۸. در اهمیت گردآوری مثل‌ها محمد علی جمال‌زاده در مقدمه‌ی «فرهنگ لغات عامیانه» می‌نویسد: «راقم این سطور چند سالی پس از آنکه کلاه پهلوی در ایران رواج یافت در ضمن مسافرتی به ایران درصدد برآمدم که یک کلاه نمذی پیدا کرده، بخرم و با خود به رسم نمونه کلاه معمول اکثریت کامل هموطنان به اروپا ببرم. هر قدر جست و جو کردم به دست نیامد و دست خالی برگشتم. الفاظ و کلمات و اصطلاحات و امثال جاری هم حکم همین کلاه نمذی را دارد. اگر مورد استعمال نیابد رفته رفته در بوته‌ی فراموشی می‌افتد و از میان می‌رود؛ وانگهی یک نکته‌ی مهم را نباید فراموش کرد که مقداری از این کلمات عوامانه روزگاری مورد استعمال بزرگان و سخنوران نامی ما واقع گردیده و در واقع می‌توان گفت از جمله کلمات فصیح و الفاظ ادبی به شمار می‌آمده است... کلمات هم حیات و مماتی دارند و چنان چه دور از حرکت قرار می‌گیرند - یعنی ما آن‌ها را به کار نبریم و مورد استعمال قرار ندهیم - سبب است و سست بنیه گردیده، می‌میزند و از میان می‌روند؛ چنان که امثال حکم و اصطلاحات بسیاری داشته‌ایم که از میان رفته‌اند و به ندرت دیگر معنی آن‌ها بر ما معلوم و آشکار نیست»^۹.

کسانی دیگر نیز که در زمینه‌ی فرهنگ توده و ادبیات گفتاری مردم پژوهیده‌اند، دیدگاه‌هایی همانند آن چه بیان گردید، مطرح کرده‌اند. فرهنگ و ادبیات عامیانه - با همه‌ی سادگی و بی‌پیرایگی - ژرف و گسترده است. زبان زد، یکی از گونه‌های بیانی این ادبیات است؛ گونه‌ای به نظم یا نثر که بیانگر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، اعتراضی، اندرز و دستورهای زندگی است. زبان زد ساختاری استوار و روان دارد و دارای دو ویژگی معنایی کنایی و کاربردی عام است؛ به گونه‌ای فشرده پیمای را بیان می‌کند که در مفهوم کنایی‌اش می‌توان آن را در رنگینه‌ای گسترده

۱. همان: بیست و هفت.

۲. بندهش: ۱۱۳ برگرفته از دکتر عقیق رحیمی، مثل‌ها و حکمت‌ها در آثاران شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۷۱: ۸.

۳. امثال قرآن: ۱۰۳ (همان).

۴. زند و هومن تین و کارنامه‌ی اردشیر بابکان: ۱۰۷ (همان).

۵. زیب سخن: ۱۸۳ (همان).

۶. سعید نفیسی، تاریخ تمدن ساسانی: ۲۷۱ (همان).

۷. همان: دوازده.

۸. فرهنگ و لغات عامیانه: ۵۴، ۵ (همان: بیست).

۹. به پیش گفتار «مجمع‌الامثال» از محمد علی هبله‌رودی، ویراسته‌ی «دکتر صادق کیا» نگاه کنید.

به امور گوناگون زندگی تعمیم داد و تفسیر کرد. این تفسیر هم تاریخی است و هم عمومی؛ یعنی، هم در روند تاریخ مصداق‌های متفاوت دارد و هم در جامعه‌ای از یک دوره، مصداقی عام. وجود هرچه بیشتر زبان زد، نشانه‌ی توانمندی زبان و بیانگر میزان خردورزی، حکمت و ذوق مردم آن زبان است. ذوق هنری در فرایند تجربه و شناخت به گونه‌ای در باور، کردار و گفتار هنرمند بازتاب می‌یابد؛ برخی از این گونه بیان هنری در ساختار ویژه - که زبان زد است - نمودار می‌شود. زبان زد از سرچشمه‌ی ادبیات گفتاری می‌جوشد و در شعر با نام ارسال مثل نمود می‌یابد. زبان زدها گاهی بیانگر رویدادهای تاریخی و پیشامدهای اجتماعی است؛ از ورای آن می‌توان به زمینه‌ها و ریشه‌ها دست یافت. تأثیر و نفوذ زبان زد، به مراتب بیش از سخنان عادی است؛ گاهی گوینده با بیان آن، بسیار آسان‌تر از توضیح گسترده و یا نوشتن مقاله‌ای بلند و مستدل به هدف می‌رسد. با توجه به این ویژگی، سرایندگان و نویسندگان امدار ما آن را در آثارشان به کار گرفته‌اند. نام آواری چون رودکی، اسدی، نوسی، فردوسی، بیهقی، نظامی، سعدی، مولوی، حافظ، صائب، نیما و بسیاری گویندگان دیگر که آثارشان گنجینه‌ی زبان زد است، همان زبان زدهای رایج در گفتار روزانه‌ی مردم را یا با تصدیق اندک و یا به همان گونه‌ی اصلی با شعر و نوشته‌شان آمیختند. از آن دی برنخاست تا به گردآوری و ضبط زبان زدها بپردازد.

روند تاریخی گردآوری زبان زدها

صادق کیا، کهن‌ترین مجموعه‌ی بزرگ مثل‌های فارسی را، «مجمع الامثال» می‌داند.^۱ این اثر از محمد علی حبیل رودی است که از میان ایرانیان مهاجر هندوستان برخاست و در سال ۱۰۴۹ هجری در گلکنده (نزدیک حیدرآباد دکن) آن را گردآورده است (مجمع الامثال به کوشش کیا در سال ۱۳۴۴ خورشیدی به چاپ رسیده است). این مجموعه دارای دو هزار مثل فارسی است. کتاب دیگر این پژوهنده‌ی دیرین «جامع التمثیل» است که در ۱۰۵۴ هجری آن را گرد آورده است؛ در این مجموعه، هم مثل‌های کتاب پیشین او آمده و هم مثل‌های تازه‌تر، همچنین لطیفه‌ها، افسانه‌ها و قصه‌هایی در توضیح مثل‌ها در آن گنجانیده شده است.

«حبیل رودی» که در دست‌نویس‌های مجمع‌الامثال و در چاپ‌ها و دست‌نویس‌های جامع‌التمثیل به صورت‌های حبیل رودی، حبیل رودی، حبیل رودی، حبیل رودی نیز دیده شده است - نسبت است به حبیل رود (حبیل رود) و آن رود و دهستانی است در فیروزکوه مازندران. آب این رود پس از گذشتن از دره‌ی درازی به دشت خوار می‌رسد. این دره در دو سوی رودخانه آبادی‌های بزرگ و کوچکی دارد که روی هم دهستان حبیل رود نامیده می‌شود و بومیان، جز در دو سه جا به گویش مازندرانی سخن می‌گویند.^۲ حبیل رودی از ایران به هندوستان کوچید و در روزگار فرمانروایی عبدالله قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۸۳ هـ) و با یاری وزیرش، شیخ

محمد خاتون، کتاب را تدوین کرده است. در همین روزگار - که گویا آغاز دوره‌ی تاریخی گردآوری زبان زدهای ایرانی است - شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق) در ایران به گردآوری مثل‌های ترکی دستور داده بود. کار حبیل رودی را کسانی دیگری پی گرفتند. میرزا صادق صادقی اصفهانی (۱۰۶۱ هـ) مجموعه‌ای را در هندوستان با نام «شاهد صادق» در پنج باب نوشته، که هر باب چند فصل دارد؛ فصل هشتادم از باب سوم این مجموعه، به «علم الامثال» اختصاص دارد که پانصد و شصت مثل و تمثیل فارسی را در بر می‌گیرد. (این فصل با نام «مثل‌های فارسی»، به کوشش کیا در سال ۱۳۳۱ خورشیدی به چاپ رسیده است).^۳

دوران تازه‌ی گردآوری زبان زد با دگرگونی سیاسی و فرهنگی تاریخ هم روزگار ما آغاز می‌گردد. انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ خ) - که مهم‌ترین برآیند گذر از جامعه‌ی کهن دیروز به جامعه‌ی معطوف به ساختار نوامروز است - در دگرگونی سنت‌های ادبی، ساختارهای فرهنگی و در تحول اندیشه نقشی به سزا داشت. با انقلاب مشروطه، گرایش به فرهنگ ملی اوج گرفت و ادبیات رسمی به ادبیات توده گرایید؛ معیار ارزش‌ها دگرگون شد و نخبگان اندیشگی و هنری جامعه - که اصطلاح منوالفکرو سپس روشن فکر به آن‌ها اطلاق شد - به بازتاب زندگی توده‌های زحمتکش و فرهنگ هنر آن‌ها پرداختند. با گذر از دوران پرتلاطم و شور انقلابی‌گری، کار پژوهشی در زمینه‌های گردآوری و مقابله‌ی نسخه‌های خطی، تصحیح متون، نقد و تفسیر، ژرف‌نگری فرهنگی و اجتماعی، گردآوری و تدوین واژه و فرهنگ توده با روش علمی گسترش یافت. از پیشتاژان برجسته‌ی این راه، علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۴ خ) بود که با گذر از دوران شور انقلابی‌گری به چهره‌ی نام آور فرهنگی و ادبی رسید. وی مقالات «چرند و پرند» را نخست در «روزنامه» و «سرور» تهران و سپس در روزنامه‌ی «ایران کنونی» به چاپ رساند. در همین روزنامه، زیرعنوان اصلی «چرند و پرند» طرح «مجمع الامثال» - که بر بنیاد مثل‌های فارسی است - ریخته شد. دهخدا هنگام جنگ جهانی یکم (۱۲۹۳-۱۲۹۷ خ) «مجمع‌الامثال» را در روزنامه‌ی «شیر» ایجاد کرد.^۴ کار ارزنده و جاودان دهخدا، «امثال و حکم» است که از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خ در تهران به چاپ رسیده است. این مجموعه دارای نزدیک به سی هزار عنوان «مثلی»، «حکمی»، «زبان زدی»، «اصطلاحی» و «کنایه‌ای» و نزدیک به ده هزار مثل، حکمت، کنایه و اصطلاح است که به عنوان «نظیر» ذیل مثل‌های عنوان شده به همراه حدود - دوازده هزار مورد استنادی به شعر شاعران یا نوشته‌ی نویسندگان معتبر آمده است.^۵

در «مثل‌ها و تمثیل‌های فارسی» آمده است: «دهخدا حدود چهل و پنج هزار بیت از آثار شاعران کلاسیک را وارد مجموعه‌ی خود کرده که از آن جمله در حدود پنج هزار بیت از فردوسی، چهار هزار بیت از سعدی، دو هزار و پانصد بیت از نظامی،

۳. نگاه کنید به پیش گفتار «گزیده‌ی امثال و حکم»، ۳۹ و ۳۸.

۴. همان، یک و دو.

۵. مجله‌ی یغما، سال ۲۲، شماره ۱، ۱۳ (به نقل از پیشین: سه).

۱. همان: دو.

۲. نگاه کنید به «مثل‌های فارسی از کتاب شاهد صادق». ویراسته‌ی صادق

کیا (مهر)، ۱۳۵۶ خ

دوهزار و پانصد بیت از اسدی توسی و دو هزار بیت از مولوی است. در چاپ و تهیه مواد کتاب از همکاری غلامعلی رعذی آذرخشی نام برده‌اند که این همکاری، سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴ را در بر می‌گیرد.^۱ سید محمد دبیر سیاقی از کتاب بزرگ «امثال و حکم»، کتاب کوچکی به نام «گزیده‌ی امثال و حکم» فراهم آورده‌است (۱۳۵۸خ). هم زمان با دهخدا، امیرقلی امینی، مدیر روزنامه‌ی «اصفهان» نیز به کارگردآوری مثل‌ها پرداخت. او در سال ۱۲۹۹خ، مجموعه‌ی «هزار و یک سخن» را به هنگام درمان در برلن آلمان انتشار داده است. وی در سال ۱۳۲۴خ «داستان‌های امثال» را در اصفهان به چاپ رساند که سه هزار مثل و دوپست و پنجاه داستان (در چاپ بعدی سیصد و شصت داستان) را در بر می‌گرفت.^۲ در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹خ، احمد اخگر دو جلد کتاب «امثال منظوم» را منتشر کرد که دارای پنج هزار مثل و تمثیل است. اخگر در پی چند مثل همانند، دوبیتی‌ها، آورده که بیانگر مفهوم همان مثل‌ها است.^۳ در سال ۱۳۲۴خ، مجموعه‌ای به نام «ضرب‌المثل‌های فارسی-انگلیسی» از سیمین حبیب به چاپ رسید.^۴ محمد مقتدری، وابسته‌ی فرهنگ و سفارت ایران در افغانستان، کتاب «ضرب‌المثل‌های فارسی در افغانستان» را در سال ۱۳۳۸خ به چاپ رساند. این کتاب دارای دوپست و پنجاه مثل و اصطلاحات فارسی با شعرها، شاعران خراسان است.^۵ در سال ۱۳۲۴م مجموعه‌ی «امثال و تمثیل‌های ایران فارسی و هندوستانی» از توماس روبک و گونتر که عنوان آن آسیایی بودند- زیر نظر ویلسون در شهر کلکته به انگلیسی چاپ شد. پژوهشگران، مواد را هم از ایران و هندوستان گردآوری کردند و هم از کتاب «شاهد صادق» برگرفتند.^۶ در سال ۱۹۱۳م.ع. غفاروف مجموعه‌ی «ضرب‌المثل‌های فارسی» را گردآوری کرد؛ گارد لفسکی آن را به روسی برگرداند و با افزودن مقدمه، تشریح و تفسیر، در مسکو به چاپ رساند؛ این مجموعه دارای پانصد مثل و تمثیل است.^۷ در سال ۱۹۶۵م، «مثل‌ها و تمثیل‌های تاجیکی و مشابه روسی آن‌ها» از ای.ای. کالونتاروف در شهر دوشنبه به چاپ رسیده است.^۸ رحیم عقیقی در آثار شاعران فارسی جست و جو کرد و کتاب «مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری» را در سال ۱۳۷۱خ به چاپ رساند. در سال ۱۳۶۸خ، محمد فخر مجموعه‌ای از مثل‌های فارسی، انگلیسی و عربی را در کتابی به نام «ضرب‌المثل‌های انگلیسی، فارسی، عربی» گرد آورد. ش. لامعی در سال ۱۳۷۲خ، «ضرب‌المثل‌های برگزیده‌ی ایران و جهان» را به چاپ رساند. مهدی سهیلی نیز پیش‌تر از آن- در سال ۱۳۴۹خ، کتاب «ضرب‌المثل‌های معروف ایران» را به چاپ رسانده بود. «کاوشی در امثال و حکم

فارسی» کار سید یحیی برقی است که در سال ۱۳۶۷خ به چاپ رسید. کتاب‌های دیگری مانند «ضرب‌المثل‌ها» از مرسده در سال ۱۳۴۸خ، «ضرب‌المثل‌ها (تصایح)» از جعفر طاهری در سال ۱۳۴۶خ، «ضرب‌المثل‌های شیرین دنیا» از اردشیر غوث در سال ۱۳۴۳خ به چاپ رسیده است. کار بزرگ و گران سنگ «ریشه‌های تاریخی امثال و حکم» از مهدی پرتوی آملی، در سال ۱۳۵۳خ به صورت دفتری کوچک^۹ چاپ شد و سپس به گونه‌ای کامل در سال ۱۳۶۴خ به چاپ رسید. چاپ سوم آن در ۱۳۷۴خ با ریشه‌یابی تاریخی سیصد و پنجاه و دو زبان زد و با مقدمه‌ی انجوی شیرازی منتشر شد. کتاب ارزنده و سترگ دیگری که از آن سراغ داریم، کار بزرگ احمد شاملو، «کتاب کوچه» است. شاملو از روزگار جوانی به گردآوری مواد این مجموعه آغاز کرده و از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۴خ، هفت جلد از آن مجموعه‌ی بزرگ را به چاپ رسانده است. کتاب کوچه، مجموعه‌ای از فرهنگ وازگان، اصطلاحات، تعبیرات و ضرب‌المثل‌های فارسی است. کار ارزشمند دیگر این سال‌ها، «ده هزار مثل فارسی» از ابراهیم شکورزاده است. این مجموعه با بیست هزار برابر نهاد فارسی و بیش از سه هزار مثل در سال ۱۳۷۲ چاپ شده که در دیگر کتاب‌های موجود ضرب‌المثل، زبان‌زدایی همانند آن نیست.^{۱۰} هم‌چنین کتاب‌های «ضرب‌المثل‌های جهان» (برگزیده‌ی ضرب‌المثل‌های مشهور ۹۵ کشور) از مهرداد مهرین در سال ۱۳۴۳خ و «فرهنگ امثال فارسی» شامل امثال، ضرب‌المثل‌ها، حکم، خرافات و فولکلور رایج و منسوخ از یوسف جمشیدی در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است.

در کنار گردآوری زبان زد در سطح ملی، کسانی نیز به گردآوری آن در سطح منطقه‌ای و با گویش یا زبان بومی پرداختند. در کار ده زبان بومی و حتی به گویش محلی وجود دارد، اما کار او کامل محلی نیست. «امینی در میان دانشمندان ایرانی اولین شخصی است که به آثار شفاهی محلی ایران نیز توجه کرده است؛ خصوصاً به «داستان‌های محلی» وی در بازچاپ «داستان‌های امثال» در آغاز کتاب- «داستان‌های محلی» دربارهای مثل‌ها آورده و هفت مثل بختیاری را با داستان‌های در پیوند با آن، با الفبای آوایی لاتین نوشته است.^{۱۱} در کتاب «ضرب‌المثل‌های فارسی-انگلیسی» سلیمان حبیب نیز- که از دو قسمت تشکیل شده- یک بخش به «اصطلاحات محلی» اختصاص دارد. ایرج افشار برخی زبان‌زدهای یزدی را به نام «مثل‌های یزدی» در مجله‌ی «فرهنگ ایران زمین» به چاپ رساند.^{۱۲} احمد اقتداری نیز در همین مجله چند زبان زد را به نام «مثل‌های لارستانی» به چاپ رساند.^{۱۳} منوچهر ستوده برخی «امثال گیلکی»^{۱۴} و برخی «امثال

۳. نگاه کنید به دکتر ابراهیم شکورزاده، ده هزار مثل فارسی، موسسه‌ی چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، مقدمه.

۴. مثل‌ها و تمثیل‌های فارسی، همان: ۲۱.

۵. مثل‌ها و تمثیل‌های فارسی: ۲۱.

۶. فرهنگ ایران زمین، سال ۲: ۳۷۷-۳۹۲.

۷. همان، سال ۲: ۲۳۳-۲۵۳.

۸. همان، سال ۱: ۲۶۳-۳۷۳.

۹. همان، سال ۲: ۹۲۸.

۱. نگاه کنید به مثل‌ها و تمثیل‌های فارسی: ۱۹-۲۳.

۲. همان: ۱۸-۱۹. ۴. همان: ۲۴-۲۵.

۵. همان: ۲۴-۲۵. ۶. همان: ۲۷-۳۴.

۷. همان: ۲۷-۳۴. ۸. همان: ۲۷-۳۴.

۹. نگاه کنید به مهدی پرتوی آملی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، انتشارات سنایی، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۴خ، مقدمه‌ی ناشر: سی و یک.

سمانی را گردآورد و در مجله‌ی یاد شده چاپ کرد. در کتاب «عقاید و رسوم مردم خراسان» از ابراهیم شکورزاده - که در سال ۱۳۶۳ خ چاپ شد - چند زبان‌زد خراسانی آمده است. بهرام داوری در «ضرب‌المثل‌های بختیاری» چند زبان‌زد بختیاری گنجانده. هم‌چنین کتاب‌های زیر در زمینه‌های فرهنگ بومی به چاپ رسیده است:

«واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی»، علی بهروزی، ۱۳۴۸ خ؛ «مثل‌ها و ترانه‌های گیلک» از علی اکبر مرادیان گروسی، ۱۳۴۷ خ؛ «مثل‌ها و چیستان‌ها، قوشما جالار، قایما جالار» از صمد بهزنگی و بهروز دهقانی، ۱۳۴۵ خ.

در این میان، نقش «انجوی شیرازی» - چه در سطح ملی و چه در سطح بومی - برجسته است. او از سال‌های ۱۳۴۰ تا انقلاب ۵۷ با اجرای برنامه‌ی رادیویی «فرهنگ مردم» به شناساندن و گردآوری فرهنگ گفتاری مردم تلاش فراوانی کرده است؛ هم‌چنین یاد، صادق هدایت، ارجمنده است که از آغاز سده‌ی جاری خورشیدی آغاز پژوهش علمی در پهنه‌ی گسترده‌ی فرهنگ گفتاری مردم بود.

از کسانی که در این روزگار پیش‌روان و تاجران ما دریافتم - زبان‌زدهای مازندرانی گرد آورده، می‌توان از منوچهر ستوده، اسماعیل مهجوری و مهدی پرتوی نام برد.

ستوده در سال ۱۳۴۳ و در سال دوازدهم مجله‌ی «فرهنگ ایران زمین»، صد و هشت زبان‌زد مازندرانی را با نام «مثل‌های فیروزکوهی» به چاپ رسانده است. وی علاوه بر برگردان ما به فارسی، نوع کاربرد آن‌ها را نوشته و همه را آوانویسی کرده است. کتاب «فرهنگ مازندرانی» اسماعیل مهجوری - که در برگزیده‌ی مثل‌ها، ترانه‌ها، نکات دستوری و واژه‌نامه است - در سال ۱۳۵۶ خ به چاپ رسید. این کتاب دویست و دوازده مثل دارد که برگردان فارسی و معنای عمومی آن‌ها نیز آمده است. مهدی پرتوی آملی، کتاب «فرهنگ عوام آمل» را - که دارای اصطلاحات و تعبیرات، امثال و حکم، ترانه‌ها، تبری امیری، چیستان و واژه‌های مازندرانی است - در سال ۱۳۵۸ چاپ کرد. در این کتاب صد و بیست و نه اصطلاحات و تعبیرات و هفتصد و شصت و چهار امثال و حکم آمده است. پرتوی پس از آوانویسی و برگردان فارسی، مفهومی عمومی از هریک به دست داده است.

در این سال‌ها گرایش به گردآوری زبان‌زدهای مازندرانی افزون یافت؛ کتابهای چندی به چاپ رسیده، آثاری - هنوز - چشم به راه چاپ هستند. کتاب «ضرب‌المثل‌ها و اعتقادات مشهور مازندرانی» گردآوری اسماعیل خورشیدیان میانایی با هفتصد و سی و دو زبان‌زد در سال ۱۳۷۳ و کتاب «ضرب‌المثل‌ها و کنایات و باورهای مردم گرگان (مازندران)» از اسد... معطوفی با سه هزار ضرب‌المثل و کنایه در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسیده است. کتاب «فرهنگ مثل‌های مازندرانی» از طیار یزدان‌پناه لموکی نیز در حال چاپ است.^۱

۱. این کتاب در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است.

زبان‌زدهای مازندرانی

زبان‌زدها در مازندران کاربرد گسترده‌ای دارند. طبیعت‌گونه گون و سرشار از عناصر بی‌شمار و رنگارنگ طبیعی در زبان زدها، کنایه‌ها، تمثیل‌ها، طنزهای داستانی، قصه‌ها و باورها نمایان است. حضور همیشگی و شگرف انسان‌ها در طبیعت و پیوند رازگون و ژرف این دو عنصر اصلی، زمینه‌ی گفت و گوی خیال انگیز و سخنان رازآمیز پدید آورد. و هم شگفت‌انگیز جنگل در گفتار شگفت و رمزگونه حضور دارد. افسانه‌ها و باورهای این دیار از یگانگی انسان و طبیعت می‌گویند و انگار در این روزگاران خودآگاهی - هنوز - نگاه اسطوره‌ای مردم بر این پهنه‌ی شگفتی‌ها جاری است. رنگ‌ها نقشی برجسته و پررنگ دارند. طبیعت با زبان خاموش سخن می‌گوید و با انسان گفت و گویی نهانی دارد؛ طبیعت قهر می‌کند، آشتی می‌کند و با انسان می‌آمیزد. انسان با طبیعت حرف می‌زند و می‌کوشد تا او را رام کند؛ با حیوان‌ها گفت و گویی جدی دارد. برای هر کدام - جدا از نامی که بر پایه‌ی رنگ حیوان بر آن می‌نهد - نامی برمی‌گزینند. گالشان به تعداد گاوشان نام بر آن‌ها می‌نهند و با آنان هم چون موجودی شعورمند سخن می‌گویند؛ گاهی بر آنان خشم می‌گیرند و گاه از آن‌ها دلجویی می‌کنند.

این زبان، گاه در چهارچوب گفتار کوتاه و فشرده با ساختاری روان، بیانی کنایی مثلی، داستانی و یا طنز به برخی انتقال مفهوم یاری می‌رساند. نگاه اسطوره‌ای و عنصر خیال به گونه‌ای در زبان گفتار طبیعی آنان جاری است. آن‌ها دچار زبانی در این گونه بیانی گفت و گورنگ می‌بازد و هنجار گریزی زبانی، طبیعی جلوه می‌کند.

زبان آسان‌ترین و کاراترین گونه‌ی بیانی گفتاری این زبان است که کوتاه‌ترین عبارت زبانی به کار می‌آید؛ این گونه‌ی بیانی گاه با بازی زنده و دل‌نشین به کار می‌رود. طنز، عنصر برجسته‌ی گفتار این زبان است.

محمد باقر کوتابی - تابستان ۱۳۷۶ - قائم شهر

پی‌گفتار

در سال ۱۳۶۸ طرح دراز دامنی فرهنگخانه‌ی مازندران پیشنهاد دادم. این طرح پس از بررسی مورد پذیرش کارگزاران فرهنگخانه قرار گرفت. پس از چند سال بستر مساعد برای پی‌گیری و انجام آن فراهم شد. گروه نخستین در فرهنگخانه تشکیل گردید و رفته رفته دوستانی از گرگان تا نوشهر را در برگرفت. کوشش همکاران و گردآورندگان را می‌توان به دو دوره بخش کرد. در دوره‌ی نخستین یارانی چون اسدالله عمادی، علی اصغر مهجوریان نماری، توپا ابراهیمی، کریم‌الله قائمی، جمشید قائمی، محمد ابراهیم عالمی، عزت‌الله رافعی، محمد لطفی حضور داشتند. هم‌چنین در جلد یکم، این دوستان در گردآوری زبان‌زدها با ما همکاری کردند؛ نسیم فرخ‌نیا (خاکسار)، عباس اسماعیل پور و علی اکبر مهجوریان نماری (آمل)، جعفر عقیلی (سرخ رود)، حمید اسدی (قائم شهر)، صفر توپا ابراهیمی، روشن میردار منصور پناهی و کیوان میردار منصور پناهی (نوشهر)، عیسی دوستدار (سوادکوه) موسی زهدی و

عالیه شفیعی (ساری)، غلامحسین مهدوی (دودانگه)، صباحگل احمدی (جویبار)، ارسلان طیبی و علی اکبر صالحی (ساری).
در جلد یکم اسدالله عمادی در جایگاه سرپرست دوم قرار داشته است.

باید یادآور شد که کوشش همکاران و گردآورندگان را می توان به دو دوره بخش کرد:

برآمد کوشش این دوره - که از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ به درازا کشید - چاپ جلد یکم این کتاب از حرف «آ» تا حرف «خ» بود که در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید. در دور دوم - که از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ ادامه یافت - کار گردآوری زبانزدها تا حرف پایانی به انجام رسید. در دوره دوم دوستانی چون مختار عظیمی و سیما شکرانی نیز به گروه افزوده شدند. در این میان حبیب حیدری فرد و محمد عباسیان با حضور گاه به گاه با پدیدآورندگان این کتاب همکاری داشته اند. هریک از همکاران ما در این دوره، گذشته از گردآوری زبانزدها و ریف موازی را نیز بر عهده داشته اند. مختار عظیمی در آوانویسی، انزدها و همیاری در یافتن برابر نهاد فارسی، عزت الله رازی در دریافت مفهوم کنایی و برابرنهاد فارسی، علی اصغر مهجریان در ریف، علی هاشمی چلاوی و محمد باقر مهجوریان نماری در دریافت مفهوم کنایی، کاربرد آن و ژرفش زبانزدها و محمد ابراهیم عظمی در رد در سرسفرارش و پی گیری تایپ این مجموعه را برعهده داشته اند.

در این دوره با اندکی تغییر در ساختار تدوین زبانزدها با مشخص کردن لهجه های شهرها - به کمک نشان ها - گامی در شناساندن لهجه های مازندرانی و تدوین جامع تر زبانزدها برداشته ایم. طرح تازه ی تدوین زبانزدها را در آغاز دور دوم به دوستان گروه نشان دادم. دوستان با پذیرش طرح و سرپرست دوباره ی این دوره با من به گفت و گو نشستند. آن زبانزدهایی که لهجه هایی ویژه نداشته و عمومی بوده اند، بدون نام کوتاه شده ی شهرها آمدند؛ اما دیگر زبان زدها با شناسه ی شهرها مشخص شدند.

بسیاری از زبان زدهایی را که آوردیم، در مازندران کاربرد دارند. بر این گمانیم که برخی از آن ها از زبان فارسی به زبان مازندرانی راه یافته است. نشان دادن این گونه زبان زدهای دخیل کار دشواری است. ما در کنار زبان زدها به یادداشت برخی کنایه ها نیز پرداختیم. مرز دقیق میان پاره ای از این دو گونه ی بیانی آشکار نیست؛ آنانی که برابر نهاد فارسی ندارند، بخشی از کنایه ها به حساب می آیند (برای بخشی دیگر از کنایه ها برابر نهاد فارسی آوردیم). هدف بنیادی ما یادداشت زبان زدها بود؛ در کنار آن، کنایه هایی را که گرد آمده بود، بدان افزودیم.

کار ما، کاری میدانی است؛ در تدوین آن تلاش کردیم کاری ویژه و متفاوت با آنچه تاکنون در گردآوری و تدوین زبان زدهای بومی به کار می رفت، انجام دهیم. ویژگی آن چنین است: آوانویسی زبان زدها، برگردان فارسی، مفهوم کنایی و کاربرد عمومی آن در جامعه و برابر نهاد (معادل یابی) آن در زبان زدهای فارسی و شعر شاعران نامدار. نام های منابعی که از آن ها در معادل یابی سود بردیم، در پایان کتاب می آیند؛ از «امثال و حکم» و «ده هزار مثل فارسی» بیشتر یاری جستیم.

گردآورندگان از کردکوه (در خاور) تا نوشهر (در باختر) مازندران را در بر می گیرند. به دلیل نبود زبان نوشتاری و دبیره ی یکسان مازندرانی، تلاش کردیم همه ی زبان زدها را با لهجه ی گردآورندگان آن حوزه بنویسیم.

در آغاز همه ی زبانزدها را گرد آوردیم؛ از میان مشترک ها یکی را برگزیدیم، همه ی غیر مشترک ها و آن هایی را که واژه ای متفاوت و یا در تلفظ برخی واژه ها اختلاف داشتند، ثبت کردیم؛ بدین گونه، واژه یا عبارت پس از خط ممیز (/)، به طور عمده به این تفاوت ها و متغیرها و سپس پاره ای به اختلاف لهجه ها وابسته است. در آغاز بر آن بودیم تا زبان نوشتاری معیار - با آمیزش لهجه های منطقه ی مرکزی مازندران - به دست دهیم. در این زمینه تلاش ما این بود که زبان نوشتاری را اندکی متفاوت با زبان گفتاری - با توجه به حذف، تخفیف و آسان گویی که در زبان گفتاری هست و با نگرش به پاره ای منابع بازمانده ی نظم و نثر کهن - به کار ببریم؛ اما به دلایلی - که بازگویی آن در این گزارش نمی گنجد - از آن سر باز زدیم. با این همه - نه به بازگشت به سده های پیشین و زبان نوشتاری فراگیر مازندرانی گذشته - به این می اندیشیم که در همین چهارچوب گردآوری و تدوین فرهنگ و ادب نیاکانمان، به زبان نوشتاری معیار نیازمندیم. ناگفته نگذاریم، هیچ گاه سر آن نداریم تا زبان بومی مان را در برابر زبان ملی، فارسی، برافرازیم؛ به گمان ما، کوشش و جست و جودر فرهنگ، گویش ها و یا زبان های بومی می تواند به توانمندی ساختاری، افزونی واژگان و نحو زبان فارسی یاری رساند.

در گردآوری زبانزدها کسان فراوانی به همه ی ما یاری رساندند: دانش آموزان، دانشجویان، دوستان، آشنایان و پیران گمنام و پراکنده ی کوه ها، جلگه ها، روستاها و شهرهای مازندران. نام بردن از یک این یاری کنندگان سال های دور - که مانند آفرینندگان زبان فارسی، بی نام و نشان هستند - کاری ناممکن است. بایسته است که از میان این یاری کنندگان سپاسگزاری کنیم. هم چنین بایسته است که در نام فاطمه آوازه (مسئول موسسه ی رایانه ای و گرافیکی صفروان) - به خاطر شکیبایی فراوانش در تایپ، تصحیح و غلط گیری - ی دوباره ی این حجم گسترده سپاسگزاری کنیم.

از آقای یاسر عزآباد به خاطر صفحه آرایی زیبا و ویژه و ذوق و هنر چشم نوازی که در این کار صرف نموده اند، سپاسگزاریم. با برنامه ریزی مرکز پژوهش ها و نشر فرهنگخانه ی مازندران - درنگستان - برآن شدیم تا زبان زدهای گردآوری شده ی هر دو دوره در یک جلد گنجانده شده، یکجا به چاپ برسند. سرانجام گردآوری دراز مدت زبان زدها پس از تدوین و بسته بندی پیش رو، انتشار یافته و در دسترس همگان قرار گرفته است.

بسیار خرسندیم که به پیمان سال ۱۳۶۸ با احمد محسن پور قادی کلاهی و جهانگیر نصیری اشرفی وفادار مانده ایم و سرانجام این کار سترگ و بایسته به انجام رسیده است. این کار فراهم آمده از سالیان دراز را به پیشگاه و روان پرشکوه احمد محسن پور پیشکش می کنیم.

محمود جوادیان کوتنایی - تابستان ۱۳۹۳ - قائم شهر